

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.
 نَسْتَعِذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى.
 اللَّهُمَّ اَلْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ اَلْعَنِ اَلْعِصَابَةَ الَّتِي
 جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ اَلْعَنَّهُمْ جَمِيعًا.
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا لَكَ يَوْمَ الدِّينِ إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ
 نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ.

من خیلی شرمند شدم. گمان کردم که زیارت آل یاسین خوانده می شود. زحمت که قبول فرموده اید خدا ان شاء الله از فضل و کرم خودش در درجه اعلی قبول کند، از عنایت خاصه خودش ان شاء الله بهره مند کند، صلواتی ختم کنید.

جمع عزیزان، جمع فعالان فرهنگی و لیک گویان به بیانیه مقام معظم رهبری در گام دوم، دغدغه مندان، عزیزانی که به عنوان وظیفه الهی و وظیفه دینی مبارزه با حمله های دشمنان کثیف، نجس، ملحدی که استکبار جهانی آن ها را مدیریت می کند را بر خودشان واجب می دانند، و افکار شیطانی بر علیه اعتقادات و مقدسات الهی و مزدورانی که به صورت های مختلف با روش های پیچیده در این جنگ نرم به حریم مقدسات اعتقادات دینی و مبانی نظام اسلامی حمله می کنند، سربازان بی توقع، گمنام و عاشق حضرت، مناسب است که بنده در این جلسه بیانیه گام دوم را که حضرت آقا فرموده اند جا دارد که روی کلمه کلمه این بیانیه با تحقیقات و پژوهش های تخصصی کار شود و یک جمعی از عزیزان هم در این کار مشغولند، و یکسری کارهای پژوهشی انجام می دهند تا اگر آماده شد به خدمت عزیزان رسانده شود. بنده به مناسبت و رعایت ضیق وقت چند کلمه ای از این بیانیه می خوانم تا مقدمه ای باشد به یک سری بحث هایی که ان شاء الله خدا توفیق دهد.

خودسازی و جامعه پردازی و تمدن سازی سیر اصلی فعالیت در گام دوم

حضرت آقا می فرمایند: «و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه پردازی و تمدن سازی شده است»،
 خب این اصل مطلب در بیانیه است که در واقع سیر فعالیت در ادامه این حرکت نورانی در سه محور تعیین فرموده اند، خودسازی، جامعه پردازی و تمدن سازی، کلمه کلمه این بیانیه نیاز به پژوهش های عمیق و گسترده دارد لذا ما فقط از روی آن می خوانیم و مختصر اشاره ای به آن می کنیم. خب جایگاه خودسازی چی است؟ در خودسازی چه اتفاقی می افتد؟
 خودسازی را پایه همه این ها قرار می دهند و جامعه پردازی، حرکت های اجتماعی، سیاسی به شکل های مختلف که حضرت آقا در سخنرانی سال گذشته خود در نوروز به عنوان یک حرکت های خودجوش مردمی مطرح می فرمایند، خب این جامعه پردازی به سمت امت اسلامی سازی که ثمره جامعه پردازی خواهد شد، آن بحث های خاص خودش را دارد. و تمدن سازی که اینجا باز بحث خیلی مفصل است اگر فرصت شد بنده اشاره ای خواهم کرد.

همسویی جوشش انقلابی با نظم سیاسی و اجتماعی

در اینجا تمدنی که مورد عنایت حضرت آقا است چگونه تمدنی است؟ در یک جایی می‌فرماید: «میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند» اینها مطالبی است که بنده برای موضوع جلسه‌مان اشاره می‌کنم، که یک عده افراد افراطی و تفریطی سعی‌شان بر این است که در سیر حرکت انقلاب یا کاری کنند که به بهانه اینکه قانون را باید رعایت کنیم، دست از خیلی فعالیت‌ها می‌کشند، تبلی‌ها و بیکاری‌ها و به اصطلاح بی‌کفایتی‌ها و ای بسا بعضی از خیانت‌ها و خیلی از این جنس کارها را به بهانه اینکه باید قانونی حرکت کنیم از انجام وظایف مهم انقلابی، امر به معروف، نهی از منکر، مبارزه، دست برمی‌دارند. در حالی که قانون هیچ وقت چنین تجویزی را نکرده است! یک بازی‌هایی در می‌آورند به صورت کاغذ بازی، صورت‌های به اصطلاح پیچ و خم دادن قانون و قانونی که یک خمیری در دستشان به هر طرف بخیسانند و با کاغذ بازی‌ها، بروکراسی‌های الکی و به اصطلاح بهانه‌تراشانه به عنوان قانونی بگذارند و بسیاری از مسائل مهم را [لحاظ نکنند]. و بعضی هم افراطی عمل می‌کنند به بهانه اینکه ما با ماده صفر خودمان انقلابی هستیم و جنبش داریم و ما همان هستیم که بدون [قانون]، به اصطلاح با ماده صفر قانون همیشه کار را پیش بردیم! بدون ملاحظه قانون، اصول، قواعد، حساب و کتاب حتی دست به کارهایی می‌زنند که اصلاً با تقوا هم جور در نمی‌آید و ابتدائی‌ترین مسائل هم به بهانه انقلابی جور در نمی‌آید. -این‌ها را بنده گذر می‌کنم تا اینکه بلکه بتوانیم اهمیت این بیانیه را توجه کنیم که وقتی عرض می‌کنیم که در هر کلمه آن، جا دارد عمیقاً تحقیقات شود؛ مطلب چقدر عمیق و راهگشا است، نقشه راه است. -می‌فرماید: هر دو این‌ها غلط است! جوشش انقلابی و نظم سیاسی، تضاد و ناسازگاری با هم ندارند؛ یعنی اگر کسی واقعاً از ته دل به دنبال مجاهده، به دنبال خدمت به اسلام و خدمت به نظام باشد، چطور وقتی بچه‌اش مریض می‌شود هزار جور فکر می‌کند راهکار پیدا می‌کند بالأخره او را ببرد مداوا بکند! یا چطور وقتی یک ماشینش کمی خش خش می‌کند می‌ترسد با آن جاده برود، دهها جور این ور آن ور، [پیش] مکانیک [می‌برد]، تا آن را درست کند؟ به همین اندازه اگر غیرت دینی، اجتماعی و سیاسی داشته باشد و جدی واقعاً به دنبال کار و خدمت در راه انقلاب و اسلام باشد، راهکارهای فراوانی داریم که نه انسان به افراط بیفتد نه تفریط بیفتد، نه غیر قانونی عمل بکند و نه به بهانه قانونی دست از کار بکشد، همه این‌ها راهکار دارند.

توجه به شعارهای انقلاب، رمز پیشرفت در حرکت به سمت آرمان‌ها

حضرت آقا می‌فرماید: «در انقلاب ما اینها تضاد ندارند، هر دو این‌ها قابل جمع است، جوشش انقلابی و نظم سیاسی»، خوب در یک جای دیگر می‌فرماید که -مفضل است، بنده برخی را ذکر می‌کنم، افتخارات انقلاب را می‌شمارند- «محصول تلاش چهل ساله، اکنون برابر چشم ما است، کشور و ملتی مستقل، آزاد، مقتدر، با عزت، متدین، -همین طور عظمت‌ها را که خیلی درخشانده و درخشان‌تر است می‌شمارند-، پیشرفت در علم، الی آخر تا می‌رسند به اینکه، بسی ویژگی‌های افتخارآمیز دیگر که همگی محصول انقلاب و نتیجه جهت‌گیری‌های

انقلابی و جهادی است». بعد یک درددلی را می‌فرمایند که قابل دقت است؛ «و بدانید که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل ساله نمی‌بود - که متأسفانه بود و خسارت‌بار هم بود - بی‌شک دستاوردهای انقلاب از این بسی بیشتر و کشور در مسیر رسیدن به آرمان‌های بزرگ بسی جلوتر بود و بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمی‌داشت». این مطلبی است که وقتی حضرت آقا به جوان مؤمن انقلابی این سفارشات و توصیه‌ها و امیدها را دارد، اینها دردهایی است که ثمره آن راهکارهایی است که در این مسیر، در بیانیه فرموده‌اند.

حماسه آفرینی، مطالبه رهبری از جوان مؤمن انقلابی

در جایی دیگر می‌فرماید: «دنیا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه‌ها با چشم تکریم و احترام می‌نگرد. قدر خود را بدانید و با قوت خداداد، به سوی آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید»، این‌ها یک‌سری راهکارها، افق‌هایی است که حضرت آقا به جوان مؤمن انقلابی به صراحت مسئولیت‌هایش توجه می‌دهد. «خیز بردارید و حماسه بیافرینید!» اینها لازمه یک سری همت‌های ویژه و تصمیمات جدی است و اینکه انسان گاهی در فضای رفاه و آرامش و امنیت که قرار می‌گیرد آن حال هوای [فضای رفاه اثر می‌کند]، یک خراشی به پیشانی یک کسی می‌خورد خون می‌ریزد همه تحریک می‌شوند که آقا مملکت دارد می‌رود، جنگ می‌شود، همه بریزید، برویم دفاع کنیم! چون به چشم می‌خورد، همه پر حرارت و پر حرکت راه می‌افتند؛ اما وقتی که در فضای آرام زندگی می‌کند، درونش جنگ است و وحشتناک‌تر از آن هم اتفاق می‌افتد و انسان عین حالش [نیست]، و مقام معظم رهبری دارد بیداری می‌دهد، توجه می‌دهد، می‌گوید یک خیز بردارید، حماسه بیافرینید، این‌ها حال هوای جنگ است، حال و هوای توجهات، تنبهاات و هشدارهایی است که یک رهبر آگاه به ما می‌دهد.

معنویت و اخلاق، جهت دهنده در گام دوم

در یک جایی می‌فرماید «معنویت و اخلاق جهت‌دهنده همه حرکات و فعالیت‌های فردی اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است» خب پس در این فرمایش خود یک تعریف خاصی از اخلاق و معنویت را دارند. پس منظور از اخلاق در اینجا به معنای یک رفتار خشک، یک سری آداب و رسوم نیست، منظور از معنویت، یک سری تشریفات‌ها، مراسمات به اصطلاح متداول و جاری در جامعه نیست؛ چرا؟ می‌فرماید «جهت‌دهنده همه حرکات‌ها، همه فعالیت‌ها»، پس معلوم می‌شود ما باید بنشینیم در تعریف اخلاق و در تعریف معنویت، یک واقع‌بینی عمیق‌تری را از آیات و روایات پیدا کنیم که به برکت بزرگان ما که زحمت کشیدند و اینها را بر اساس کتاب و سنت درآوردند، و بر آن مبنا خودمان، جامعه و تشکیلات‌هایمان را با آن نگاه خاص، عمیق، باطنی، دینی مان که اخلاق و معنویت را آورده است نگاه کنیم. و می‌فرماید -این دیگه قابل دقت است-: «بودن آن‌ها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت

می‌سازد و نبودن آن -یعنی همان معنویت و اخلاق با تعریف عمیقی که ما باید دنبالش برویم-، حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند» اینجاست که عرض کردم این‌ها نمونه‌ای از بیانیه است که می‌خوانم و چقدر جا دارد که بحث شود، شاید چند جلد کتاب بشود. این همان تعریف عبارت دیگری است از تمدن اسلامی، اگر بعضی‌ها تصور کنند منظور از تمدن یعنی که رقابت مثلاً تکنولوژی، اینها را رد می‌کند. رقابت تکنولوژی اصلاً مثل کاهی است که خودش دنبال گندم می‌آید، اصلاً ما باید دنبال گندم برویم کاه خودش پشت سر آن است. تمدن نوین که از اخلاق و معنویت به معنای مترقیانه خودش، از باطن آیات و روایات که بزرگان ما درمی‌آورند، با همان تزکیه نفس که رشد دهنده فطرت انسان‌ها است، اگر باز شود آنگاه یک فضایی در زندگی انسان و در رشد انسان‌ها ایجاد خواهد شد که این‌ها پشت سر آن به خودی خود خواهد بود و بهتر از آن هم خواهد بود؛ حالا نمونه‌ای که فرصت شد باید این جلسه مصداقی هم اشاره می‌کنم.

جوانان انقلابی و دانا سرمایه آینده جامعه

خب باز اینجا حضرت آقا یک درد دل خیلی عمیقی را اظهار می‌کنند و بر این اساس درد دل خودشان را به جوان مؤمن انقلابی خطاب می‌کنند، اینها نکته‌های است! می‌فرمایند: «این سخنان در قالب سیاست‌ها و قوانین، بارها تکرار شده است، -مطلبی است. اخیراً هم این مطلب را در فرمایشات و سخنرانی‌های خودشان زیاد می‌فرمایند که من فلان مطلب را بارها گفته‌ام، در جلسات خصوصی هم گفته‌ام، در جلسات عمومی هم گفته‌ام، حتی گاهی بعضی فرمایشات به دانش‌آموزان، بچه محصل‌ها که برای سرمایه آینده جامعه هستند وقتی بعضی مطالب را به آن‌ها هم می‌فرمایند، که در جایگاه این مطالب مثلاً فلان دولت، تشکیلات و مسئولین هستند، بارها تکرار شده است!-، ولی برای اجرای شایسته آن چشم امید به شما جوان‌ها است -از یک جهت واقعاً درد سنگینی است، از یک طرف یک راهکاری است، امید به شما جوان‌ها! که این‌ها که بارها به صورت‌های قانون، توصیه، سخنرانی آمده است، اصرار به آن‌ها که امید است در آینده سرمایه دست شما است-؛ و اگر زمام اداره بخش‌های گوناگون کشور -بخش‌های گوناگون کشور! این‌ها جای دقت است-، به جوانان مؤمن انقلابی و دانا کاردان -که به حمدالله کم نیستند- سپرده شود (اگر سپرده شود!)، این امید برآورده خواهد شد؛ ان شاءالله». این امید. نحوه سیاق کلام حضرت آقا را دقت کنید.

راه انبیا و اولیاء، راه بلایا و مشکلات

خب با این مقدمات اساساً راه انبیا و اولیاء علیه‌السلام و راه خدا و توحید و بندگی معلوم می‌شود که خیلی راه سنگین و سخت و پرسنگلاخ و مشکلات و بلاها و مصیبت‌ها و گرفتاری‌هاست، کسی که آستین همت جمع کرده و پا در میدان در راه ادامه راه انبیا و اوصیاء علیهم‌السلام و خدمت به نظام اسلامی کند انتظار نداشته باشد که کسی برای او یک چای شیرینی بدهد یا بارک‌الله بگوید، بگوید آقا خسته شدید بگوید آقا تو مثلاً از جیب خود پول خرج کردی بفرماید این هم

مثلاً جبران آن، آقا شما مثلاً زندگیت بهم ریخته مثلاً این هم جبران آن، چنین انتظارات از تشکر، تقدیر، احترام، به اصطلاح هیچ یک از آن‌هایی که انسان که یک وقت تصور می‌کند همه را باید از ذهن ببرد و بلکه به جای آن منتظر باشد که اجر پاداش شهید آیت‌الله مدرس‌ها، بعد از آن همه خون دل‌هایی که خورد، کشور را از حلقوم دشمن درآورد، با آن فشارهایی که تاریخشان را آقایان بخوانند می‌بیند یک مرد الهی چه خدمتی کرد آنوقت که کشور ما را به سه بخش تقسیم کردند و داغون کردند، انگلیس‌ها، عثمانی‌ها، روس‌ها، این مرد الهی با چه فشارهایی می‌رفت از کجاها دانه‌دانه درمان‌های کشور را می‌آورد، سازماندهی می‌کرد، با حرکت‌های چریکی چطور مبارزه می‌کرد تا کشور را از حلقوم آن‌ها دریاورد، با همه خون دل‌ها وقتی کشور پیروز می‌شود امنیت می‌آید، پاداشش چي هست؟! به مرز افغانستان تبعید بشود و بعد به جای جای شیرینی، جای سمی به ایشان می‌دهند؛ و خیلی از اینکه می‌بیند این جای سمی را سید خورد به حالشان فرق نکرد، انتظار داشتند سم به آن خطرناکی که ریخته بودند درجا بیفتد با این حالش بلند شد نمازش را خواند، بیشتر عصبانی می‌شوند! بالاخره آنجا دوتایی آن مأمورین ملعون‌ها، آن مرد بزرگ را خفه می‌کنند و با آن وضع شهید میشود؛ پاداشش این است! پاداش علی علیه‌السلام با آن همه شرایط این است که در خانه‌اش را بسوزانند، راه انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام البته همه اینها حکمت الهی دارد، اینجا کسی انتظار نداشته باشد برای اسلام خالصاً لوجه الله خدمت بکند مثلاً فردا استخدام بشود، فردا مثلاً از مستاجری خانه برایش پیدا شود، یا مثلاً فردا کسی حقوق بده، چنین انتظارات با شهید حججی‌ها نمی‌خواند! که همه را دور می‌ریزد و می‌گوید اگر می‌خواهید به امام حسین برسید باید سر داد رسید؛ جنس کار یک جنس تهمت شنیدن، افترا شنیدن، مشکل‌ها، کارشکنی‌ها، انواع و اقسام و این‌ها علامت این است که معلوم خدا ان‌شاءالله راضی شده است.

نگاه به فرامین رهبری، به عنوان فرامین ولایت و نائب امام علیه السلام

ما فرمایشات حضرت آقا را به عنوان این روایت که می‌فرماید: «الْعُلَمَاءُ مَصَابِيحُ الْأَرْضِ، وَ خُلَفَاءُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ وَرَثَتِي وَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»^۱، پیامبر خدا می‌فرماید علما چراغ‌های [زمین]، یعنی خلفای انبیاء و ورثه من هستند، و ورثه همه انبیاء هستند. خب ما مطابق این حدیث و احادیث فراوانی که از این سیاق داریم، حضرت آقا یک مصداق روشنی است از اینکه ما امروز ما بعنوان یک ریش سفید مملکت نگاه نمی‌کنیم، یک رهبر حزب نگاه نمی‌کنیم، ما طبق این روایت، وارث پیامبر خدا، وارث انبیائی که گذشته‌اند، که با این نگاه به ایشان و فرمایشات ایشان نگاه می‌کنیم؛ یعنی عبارت‌ها را بعنوان یک مطلب صرف سیاسی نمی‌بینیم، این مطالب را یک قلب پاکی که با نیت خالص الهی به عنوان نائب حضرت، نائب عام حضرت و ارتباطات در عالم ولایت به این مطالب نگاه می‌کنیم؛ بنابراین نگاه یک نگاهی است که اگر به این دستورات عمل کنیم اینطور نیست که به کشور خدمت کردیم این اصلاً پشت سرش می‌آید، اینطور نیست که به انقلاب خدمت کردیم، این خودش پشت سر آن می‌آید، این است که وظیفه عبودیت را داریم انجام وظیفه می‌کنیم. مسائل تزکیه نفس،

۱. «علماء، چراغ‌های زمین و جانشینان پیامبران و وارثان من و وارثان پیامبران هستند». کتر العمال، ح ۲۸۶۷۷.

تربیت نفس، شکوفایی فطرت با این نگاه که عرض شد اخلاق و معنویت در همه حرکتهای، با این نگاه به مسئله نگاه می‌کنیم، با نگاه عبودیت به حضرت حق!

نقش نگاه عبودیت به حضرت حق، در حرکت انقلابی

وقتی این نگاه عبودیت به حضرت حق شد اصلاً جنس فعالیت عوض خواهد شد. اگر یک مجموعه‌ای برای انقلاب کار می‌کند بخاطر اینکه صرفاً وظیفه ملی خود را انجام بدهد، کشورش را چکار کند، این یک چیز خیلی خیلی کم ارزشی است، اگر بخواهد به خاطر انقلاب کار کند نه تنها کشور خودمان بلکه کشورهای دیگر را هم دارد نجات می‌دهد. شما چرا نیت خود را کوچک می‌گیرید، به خاطر کشور بخواهد خدمت کند، بخاطر انقلاب خدمت کند کشورهای دیگر هم حتی پشت سرش نجات بدهد امنیت بیاورد؛ چرا بخاطر انقلاب کار بکند، بخاطر بندگی خدا انجام وظیفه کند، به عنوان ورثه وارث انبیاء! آنگاه انقلاب اصلاً بهتر از اینکه ما فکر می‌کنیم در شکوفائی او، در حرکت او می‌رود، چون هرچه در عبودیت است فراتر از همه آنها در آنجا است. چون ممکن است کسی انقلابی باشد اما مؤمن نباشد، آخر این همان فتنه‌گری است که از آن درمی‌آید، در آخر به بهانه انقلابی بودن چه حقوقی را ضایع می‌کند! به خاطر انقلابی بودن چه آسیب‌هایی بر جهان اسلام و تقوا می‌زند! ما با این اعتقاد مأمور می‌شویم که عبودیت حضرت حق را، که راه انبیاء جزء این نیست انجام بدهیم، آن وقت انقلاب اصلاً بهتر و زیباتر از آنکه دنبالش بخواهیم باشیم، دارد خودش فراتر می‌کند.

تربیت و تزکیه نفس، روح حرکت و فعالیت انقلابی

راه انبیاء چی بوده است؟ فرموده: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۱ ای مردم! راه من منحصرأ فقط این است، و آن این است که به خدا دعوت کنم و غیر از این هیچ چی، من دنبال چیزی نیستم. آگه ما به خدا دعوت کنیم دیگر «دعوت به من» کنار می‌رود، آنوقت آثار خطرناک «دعوت به من»، هم به خودی خود کنار می‌رود، به حزب من، به گروه من، به تشکیلات من، به نظریه، به شخصیت من، همه این‌ها کنار می‌رود. از اینجا روشنایی زیبایی کار انقلابی که حضرت شرط مؤمن بودن می‌آید این از این جنس کار خواهد شد. تا این معنای قرآنی درست نشود، هرگز هیچ مشکلی در جامعه قابل حل نیست؛ چرا؟! چون مثل ویروسی است که در بدن انسان با یک مسکن چند صباحی آثار آن پنهان می‌شود و چند صباح دیگر بدتر از درد قبلی به شکل دیگر ظهور بروز می‌کند، اصلاً این دیگر مبنای قرآنی است. پس حالا معلوم می‌شود نقش تربیت نفس و تزکیه نفس برای یک انقلابی، برای یک سازمان و تشکیلات و فعالیت جمعی به هر شکلی از اشکال که بخواهد باشد، روح یک حرکت و فعالیت است. اگر روح را از آن بگیریم یک درخت خشک بیخود و هیچ چی خواهد بود و فقط به درد هیزم می‌خورد؛ ولو چه هیکل بزرگی! اما یک

۱. «بگو راه من این است که من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را بسوی خدا می‌خوانیم، خدای یکتا منزّه است، و من از مشرکان نیستم»؛ سوره یوسف،

سبزه کوچولو که روح داره عطر این، لذت این، خاصیت این را بیا تماشا کن. هر فعالیتی همین که دیدیم اختلافاتی پیش آمد، به من برخورد، در یک جلسه تصمیم گیری، در یک تشکیلات، در یک برنامه، اول بیایم خودم را مراقبه و محاسبه کردم، که حالا این اختلاف که در این جلسه پیش آمد بینم نکند، من از درون حساب خودم را بکنم، یک وقتی نفسم اینجا دخالت نکند، نکند با فلانی یک خورده حسابی داشتم او می آید به اینجا مرا ناراحت می کند، در موضع گیری من چه اثر می گذارد، نکند فلان حرف را گفتند به من برخورد، حالا من دیگر به هر شکلی می خواهم چی و چی باشد، نکند من این همه زحمت کشیدم طرح و برنامه آخر هم من را چوب کبریت هم حساب نکردند، نکند فلان؟! بگردم و بینم این همه که فکرم به آت اشغالها مشغول می کنم یک بار توجه کنم که چقدر رضای خدا را در نظر داشتم؟ چقدر وظیفه بندگی را انجام دادم؟ ویروس حل شد، ویروس رفت، این ویروس رفت همه مشکلات از بدن، از هیکل جامعه و تشکیلات کنار رفت. اگر ما به این حساس باشیم، این مشکلی که حضرت آقا درددل می کند که این مسائل اینطور و آن طور، خب ریشه آن همین ویروس است. اگر برای جوان آینده هم به درمان این ویروس اصلی نباشد همین مشکلات تکرار می شود. حضرت امام در اوایل انقلاب وقتی صحبت از نتیجه انقلاب بود، خب یک شایعاتی می کردند که آقا پس کو؟ می گفتند نمی دانم نفت را دم در می دهند، پس می گفتید آب و برق دیگر مفت خواهد شد، می گفتید فلان می گفتید فلان؛ این شایعات در اوایل انقلاب بود، امام رحمه الله علیه فرمود که بیست سال طول می کشد تا آن اهداف انقلاب و آنکه ما می گوئیم بشود، حالا بیست سال شده چهل سال، عاملش چي هست؟ آن «من» «من» ها نمی گذارد! حضرت آقا می فرماید: «اگر نبود این مشکلات، انقلاب ما این پیشرفت های واقعاً شگفت انگیزی را که دنیا را به حیرت درآورده، الان دارد، بیش از این ها بود»، الان عربستان هم سوریه هم رفته بود، آن یکی هم رفته بود کما اینکه چند نفرشان لاتی لوتی ها رفتند، الان فضا فضای دیگری بود؛ اینکه نمی گذارد این همان [ویروس] است، چهل سال بعد چهل سال بعد! وقتی که این ویروس از بین برود، چهل سال را تبدیل به ده سال می کند. این مطلبی است که در تمام فعالیت های تشکیلاتی ما اگر برای یک حساسیت، برای یک تربیت جدی، [باید مورد توجه قرار بگیرد].

دعوت به خدا، تنها راه پیامبر و پیروانش

لذا قرآن این را می فرماید راه من پیامبر این است: «هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» این راه من است، هر که پیرو من است هزار سال آینده، دوهزار سال آینده، هر که این راه را می خواهد حرکت بکند راه فقط این است ولا غیر؛ دعوت به او! نه دعوت به غیر الله، دوست بازی رفیق بازی و هزاران مسائل [دیگر]. آن وقت مسئله اینقدر مهم است که مجدداً با یک عبارت دیگر، دوباره تأکید می فرماید «وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»، از نظر سیاق عبارت، مشرک اینجا معلوم است. [به] قرینه [سیاق] کلام، آن مشرک در اینجا ابوسفیان را نمی خواهد بگوید «وَمَا أَنَا

مِنْ الْمُشْرِكِينَ»، پیامبر خدا که مشرک بودن در اینجا شکل خیلی خیلی خفی است، خیلی سخت‌تر از دیدن یک مورچه سیاه در تاریکی شب بر روی یک سنگ است^۱، چقدر سخت است! از این جنس شرک‌هاست.

ضرورت توجه به عُجب در فعالیت‌های انقلابی

یک بزرگواری بود در خدمت ایشان بودیم یک مشکلاتی بود، بنده به یاد فرمایش بزرگی افتادم و فرمایش آن بزرگوار را برای ایشان نقل کردم، یک چیزهایی بود که علامتش کاملاً معنای عُجب بود. بعد هم که عرض کردم، گفت: «فلانی! اتفاقاً اصلاً عُجب ندارم، همه‌اش ناراحتی و غم و غصه می‌خوردم که چرا کارهایم مثلاً خالص نیست؟ من همیشه ناراحتی و سعی می‌کنم چنین باشد.» عرض کردم اتفاقاً همین عُجب است، منتها عُجب آنقدر در وجود شما ریز شده که می‌گویی: من عُجب ندارم، من همیشه ناراحتی که کارهایم چرا خالص نمی‌شود؟! می‌خواهم ریا نشود، کلمه «می‌خواهم»! یکی مثلاً می‌گوید «ریاستم» تو هم می‌گویی عُجب ندارم! فقط اینجا تصورات متفاوت است. ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که عُجب را می‌توانیم ریشه کن کنیم، اما خیلی فرق می‌کند؛ یک آقای دغدغه این را داشته باشد که تشکیلاتی را به نام انقلاب، به نام اسلام، به نام تشکیلات یک مسجد، پایگاه می‌چرخاند و [با خود بگوید: نسبت پیدا کردیم به اسلام، به نظام، به مسجد! فرق می‌کند اینکه من دغدغه داشته باشم اینکه بالاخره من با عُجبم چه کار کنم؟ با اینکه این دغدغه را نداشته باشم. بحث در این است. نه اینکه ادعا کرد که ما می‌توانیم سلمان باشیم خود ادعایش خطرناک است! «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»، این ادعای پیامبر خداست که می‌تواند بگوید من از مشرکین نیستم. اما به ما هشدار می‌دهد، مسئله خیلی قابل توجه است. اینها خودشان سختی‌های راه هستند. سختی راه فقط این نیست که یک برنامه بگذاریم یک عده آدم حسود هم بلند شوند کارشکنی کنند نگذارند ما انجام بدهیم، می‌گوییم آقا نمی‌گذارند ما کارمان را انجام بدهیم، بله درست است که این مشکل است، این سخت است که یک آدمی بیاید بدون تحقیق، بدون بررسی، بدون به اصطلاح مستندات از روی هوا و هوس خودش یک قضاوتی بکند، همه رقم تهمت بزند، دعوا بکند، مشکل تراشی بکند، اینها بله مشکل است. ولی مشکل خیلی دردناک‌تر از این، این مشکل هست که من بالاخره با این «من» چکار کنم؟ هربلایی به سرش می‌آورم باز از یک طرف درمی‌رود، باز هم کار مرا نجس می‌کند، من را به زحمت می‌اندازد.

۱. قال الامام العسكري عليه السلام: الاشرار في الناس اخفى من ذبيبة النمل على المسح الاسود في الليلة المظلمة. شرک در میان مردم، از رد پای مورچه بر فرش سیاه در شب تیره و تاریک مخفی‌تر است. (تحف العقول، ص ۴۸۷)

شدیدترین بلاها مختص انبیاء و اوصیاء

روایات می‌فرماید اگر کسی در مسیر انبیاء علیهم‌السلام باشد انتظار اینکه از این دنیا یک چیزی آماده بگیرد نداشته باشد، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يُلَوِّهُمُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مَثْلُ»^۱

حضرت می‌فرماید: «شدیدترین بلاهایی که بر سر مردم می‌آید شدیدترین آن بر انبیاء وارد می‌شود، سپس بر اوصیاء علیه‌السلام، بعد از آن هر کس هر مقدار که می‌خواهد رنگ روی راه پیامبران را برود منتظر آن بلاها باشد.» البته در بحث بلا مفصل عرض شده که ما نباید از بلا استقبال کنیم، این خودش خلاف عقل است و در دعاها ما دعوت شده‌ایم که از خدا عافیت بخواهیم. اگر بلا آمد صبر کنیم، وظیفه بر این است کاری کنیم بلایی پیش نیاید اصل بر این است، دائماً خواسته ما از خدا عافیت باشد. اما کسی بخواهد راه انبیاء را برود خب طبعاً حسادت‌ها، بخالت‌ها، نفس از درون، این ابلیس ملعون از سوی دیگر و [مشکلات دیگر خواهد بود]. عبارت‌ها [در روایات] در مورد بلا خیلی جالب است که ما بایستی با این‌ها زندگی کنیم نه اینکه یک ذره مختصر مشکل آمد، بگوییم آقا مشکل مالی است دیگر نمی‌توانیم کاری کنیم! قرار [بود] در مراسمات تشکیلات داشته باشیم و با تشریفات کارمان را پیش ببریم. حالا چون نداریم کار نکنیم. مگر این همان دین نیست که پیامبر خدا در هجرت عقبه، زیر آن ماه در آن شب تاریک با آن نمایندگان که از یثرب آمده بودند و نشسته بودند طرح هجرت را می‌ریختند؟ این همان دین است! مگر همان دین نیست جناب مصعب از سوی پیامبر خدا مأمور به یثرب می‌شود آنجا می‌رود و کنار یک چشمه چاهی روی تخت سنگی نشسته و آنجا شروع به خواندن قرآن می‌کند؟ مگر آنجا مبل و صندلی بود؟ صندلی چرخان بود؟ میز ریاستی بود؟ اتاق فلان بوده آنجا؟ ایمان بوده، روی سنگ! مگر قرار است حتماً اتاق جلسه ما، این تشکیلات را داشته باشد؟ و حتماً هم به مدل مدیران غرب هم خیلی شباهت پیدا بکند تا ژست [بگیرم و بگویم] من در پشت میز [قرار گرفته‌ام]؟! مگر قرار است حتماً فلان بودجه باشد تا فلان برنامه انجام شود؟ بودجه نباشد نان و پنیر می‌خوریم، نان و پنیر راه خدا! همین نان و پنیر را رزمندگان ما گاهی نداشتند، در بیست روز محاصره در آنجا تشنه و گرسنه و بعد هم شهادت! راه خدا این است. خب بودجه [حل] نشد، [یا مشکلات دیگر، نباید ما را از مسیر نگه دارد].

ابتلائات الهی، برای بندگان خالص خدا

می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادِهِ مَا يُنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ تُحْفَةً إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ وَلَا بَلِيَّةَ إِلَّا صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ»^۲ می‌فرماید خدای متعال را بندگان در روی زمین است این‌ها

۱. «سخت‌ترین مردم از لحاظ بلا و گرفتاری پیغمبرانند، سپس کسانی که در پی آنانند، سپس کسی که از دیگران بهتر است به ترتیب»؛ الکافی، ج ۲، ص

۱. اشاره به رشادت‌های رزمندگان دفاع مقدس در عملیات ثامن الائمه، والفجر ۷ و رشادت‌های شهدای کانال کمیل.

۲. «خدای عزوجل را در روی زمین بندگان است زبده و خالص بندگان که هیچ تحفه ای بر زمین فرود نیاورد، جز آنکه از آنها بسوی دیگران بگرداند و

هیچ بلایی فرود نیاورد جز آنکه بهره آنها گرداند»؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۵۳

آنقدر خالصند، آنقدر عاشق خدایند، آنقدر غیر خدا را کردند و انداختند سطل آشغالی که فقط غیر خدا هیچ گونه توجهی ندارند، آن وقت چی؟ خدا از آسمان هیچ تحفه‌ای را به زمین نمی‌فرستد مگر اینکه از این‌ها منصرف می‌کند، به دیگران می‌دهد، و هیچ بلایی را از آسمان نمی‌فرستد مگر از دیگران منصرف می‌کند می‌دهد به این‌ها! الله اکبر! اینها مطالبی نیست که ما بخواهیم مُسکن باشد و تسکین روانشناسانه، یک سری واقعیت‌هایی هست که باید از آیات روایات کشف بشود تا معنای تمدن نوین از فرمایشات آقا بیرون بیاید که این بندگان خالص کی هستند؟ از چه زندگی برخوردارند که شأن زندگی آن‌ها در یک مرحله دیگری از روی زمین دارد.

خواری و بی‌ارزشی دنیا نزد خداوند

در اینجا مطالب خیلی مفصل است که بنده سریع بگذرم یک اشاره بکنم رمز این بلاها را بگذرم؛ آن این است که خدای متعال از روی حکمتش -اول می‌خواستم روایات زیاد برایتان بخوانم اما حالا دیگر چون وقت تمام دارد می‌شود- این روایت را حیفم می‌آید می‌خوانم، بعد این توضیح را عرض کنم پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم می‌فرماید: «وَلَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَيْرِ جَنَاحَ بُعْصَةٍ مَا أُسْقِيَ فِيهَا كَافِرًا شَرْبَةَ مَاءٍ»^۱ حضرت می‌فرماید که اگر در پیش خدا این دنیایی که یک عده انسان به جانش افتاده‌اند و نمی‌دانند چکار کنند، این دنیا اگر در پیش خدا خیری داشته، ارزشی داشته، مقام و عظمت اولیاء خدا آنقدر بالاست که اگر این‌ها خیری از خدا داشت که یک عده به جانش افتاده‌اند و کیف می‌کنند، افتخار می‌کنند غرور و این‌ها، «جَنَاحَ بُعْصَةٍ» حتی به اندازه پر پشه‌ای، پر پشه‌ای! این دنیایی به این عریض و طویلی، جلوه‌ها و پز دادن‌ها و فخر فروشی‌ها، این‌ها اندازه پر پشه‌ای پیش خدا ارزش داشت، خداوند این دنیا را قسمت کافر نمی‌کرد، کافر نمی‌توانست از این دنیا استفاده بکند حتی به اندازه یک جرعه آب! این دنیا از اینکه ارزشی ندارد کافر را مثل کفتار افتاده‌اند هر چه می‌خواهند همین جوری می‌گیرند. شأن اولیای الهی بالاتر از این‌هاست که اگر چیزی که در شأن اولیای الهی است برای کافر حتی به اندازه یک جرعه آب هم نصیب نمی‌شود. پس حالا فرمول چی هست؟ فرمول این است خداوند متعال یک نعمت‌ها، یک ارزش‌ها، یک زندگی ویژه، همان تمدن نوین اسلامی که حضرت آقا وعده‌اش را می‌دهد، یک زندگی ویژه مخصوص اولیای الهی است که نباید اهل دنیا حتی ذره‌ای از آن بتوانند استفاده بکنند پس چی؟ خدای متعال از روی رأفت، رحمت و حکمت خود این نعمت‌های زندگی اولیای خودش را با بلاها، با سختی‌ها، با فشارها محاصره کرد، دیوار کشید تا اهل دنیا از دوردورهاش که می‌بیند دوان دودان برگردد و به جهنم خودش برود! اگر آن عنایاتی که خداوند به مؤمنین خاص می‌دهد به اندازه پر مگسی ارزش داشت خداوند اجازه می‌داد آن‌ها هم بیایند؛ این یک حکمت خیلی حساب شده است و دلیل دارد، اما چون وقت تمام می‌شود بنده سریع از این می‌گذرم.

۱. بحار الأنوار؛ ج ۴۳، ص ۲۰

شیرینی ابتلاء برای اولیای الهی

وقتی حضرت زینب سلام الله عليها به آن ملعون -در آن عیش عیاشی و مستی خود، که خیال می کند که از این عالم بهره ای دارد می برد- می فرماید که «ما رأيتُ الا جمیلاً»! این که حرفی نیست، یک مسکنی نیست که حضرت بخواهد اینجا خودش را دلداری بدهد. یک فرمولی است که حضرت دارد برای پیروان راه زینبی باز می کند. خداوند اراده فرموده است که [اینگونه باشد]. بگذریم بحث طولانی است، اگر کسی با آن نگاه باشد، یواش یواش دیگر جایگاه تربیت نفس معلوم می شود که یعنی چی! تربیت نفس با این نگاه تزکیه نفس این آمادگی را به ما می دهد که آن بینش های توحیدی باز شود و گند بودن این عالم باز بشود و آنگاه ما انتخاب کنیم راهی را که هم خود راه، راه خدا و انبیاء علیهم السلام و هم نحوه رفتن در این راه از این جنس، آنگاه تازه بلاها برای او شیرین باشد، زیبا باشد؛ این صورت هم دارد، صورت برای اهل دنیا خیلی به اصطلاح سخت است و فشار دارد و ناگوار است و فرار می کند، برای اولیای الهی خیلی پشت سر آن [بلاها]، حس زیبایی و شیرینی را می چشد، این دیگر قانون الهی است!

روبرو شدن انبیاء با مشکلات، سنت الهی

در قرآن می فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ....»^۱ صریح آیه قرآن است، اراده خدا بر این است که بر هر پیامبری بدون استثناء دشمنی از شیاطین انسی و جنی قرار داده است، این ها قابل توجه است. در یک جایی می فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا»^۲ خب حالا بحث طولانی می شود و بنده سریع عرایض را جمع کنم، پس این یک راهی است که مولا علیه السلام می فرماید: «مَنْ صَبَرَ عَلَى اللَّهِ وَصَلَ إِلَيْهِ»^۳ یک راهی است که این ظاهراً سختی دارد، یک مقداری که راه افتاد آن وقت زیبایی های وصل الهی باز می شود و تمدن نوین از این جنس [معلوم]، جوان مؤمن انقلابی اولاً این بینش ها را در خودش چون مؤمن است به معنای واقعی کلمه [باز می شود] و ثانیاً در جامعه این فرهنگ را که به روی او باز کرد، جامعه چنین تربیت پیدا [خواهد] کرد. آنگاه آن مشکلات خیلی قابل توجه در قرآن از پیامبران گذشته است که دیگر از این ها می گذرم.

امنیت و درخشش معارف اهل بیت در سایه انقلاب

حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْجَوْرِ وَجَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ

۱. «بدینگونه هر پیغمبری را دشمنی نهادیم از دیونهادان انس و جن که برای فریب، گفتار آراسته به یکدیگر القا می کنند، اگر پروردگار تو می خواست

چنین نمی کردند پس ایشان را با چیزهایی که می سازند واگذار» سوره انعام؛ آیه ۱۱۲

۲. چنین برای هر پیغمبری از گنهکاران دشمنی نهادیم و پروردگارت بس است برای راهبری و یابوری؛ سوره فرقان، آیه ۳۱

۳. «هر که برای (وصال به) خدا شکیبایی ورزد، به او میرسد»، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۹۵

أَيُّمَةُ الْحَقِّ^۱، این همان شاه‌راهی است که بیانیه دوم می‌خواهد ما را به اینجا برساند. ما قبل از انقلاب در طول تاریخ انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام، جامعه بشری تحت حکومت قُلدرها، سلاطین جور، شیاطین، دنیاپرستان، نتوانسته وحی را، کلام اهل بیت علیهم‌السلام را درست و حسابی به جامعه باز بکند، انقلاب آمد و گردن این‌ها را بُرید، دستشان را برید، پایشان را قطع کرد. در یک کشور نورانی، کشور اهل بیت علیهم‌السلام با همه فشارهایی که الآن هم دارد تحمل می‌کند تا یک امنیتی را به وجود بیاورد تا چه [شود]؟ اصلی‌ترین غرض در امنیت، این است که این بیانات و فرمایشات اهل بیت علیهم‌السلام در جامعه بدرخشد، باز شود و بر این اساس جامعه تربیت شود. اصلی‌ترین هدف این است. بقیه استفاده از امنیت، مثل علف‌های هرزی است که در آبیاری آن‌ها هم استفاده می‌کنند که غرض اصلی آن میوه واقعی و درخت واقعی است که بار بدهد و از این جنس است. منتهی غفلت می‌شود، علف‌های هرز از این آب استفاده خودشان را می‌کنند، آن درخت واقعی که می‌خواهیم [بار بدهد]، مورد غفلت واقع می‌شود، طبق این روایات غرض اصلی از این انقلاب، این قُلدرهای جهانی و منطقه‌ای که نمی‌گذاشتند و با یک حدیث گفتن زندان برده و شکنجه می‌کردند، جامعه خفقان‌ها، یک امنیتی برقرار شود، این‌ها به سلامتی و به جدّ وارد جامعه بشوند و این حقایق را در فضای جامعه بریزند و بر اساس این جامعه تربیت شود. یعنی تازه مرحله اصلی انقلاب از این به بعد است، بعد از بریدن دست این قُلدرها!

ظهور تمدن نوین اسلامی، در تربیت انسان‌ها

و تمدن نوین اسلامی بر این اساس است که این حقایق و معارف باز بشود و انسان‌ها، در درجه اول خود این ملت عزیز، با این‌ها آشنا شود، بر اساس این تربیت شود و دیگر بدانند که دعای کمال فقط این نیست که فرد در جلسه دعای کمال بنشیند، مضامین دعای کمال در این فضای تربیت به متن جامعه بیاید، در فضای عملیاتی ظهور بکند. این نیست که برای مناجات شعبانیه فقط جلسه بگذاریم و ثواب مناجات! این‌ها مال آن خفقان‌ها بوده، باید بنشینیم مناجات را بگذاریم، بعد حرکت کنیم و مضامین مناجات شعبانیه را در متن جامعه ظهور و بروز داده و برای تربیت زندگانی وارد کنیم، تا تمدن معنایش باز بشود که یعنی چی؟ کما اینکه یک نمونه کوچکی از این تمدن در هشت سال دفاع مقدس اتفاق افتاد. یک مجموعه‌ای از انتخاب‌شدگان از ملت آنجا رفتند دعای کمال را می‌خواندند، از آن جمعی که در متن میدان حرکت کرده و اجرایی می‌کردند، آنجا ظهور می‌دادند این می‌شود تمدن نوین! اقتصاد اسلامی را به همان صورت. غرض این است! بیانیه چهل ساله دوم انقلاب می‌خواهد این را بیان کند. حالا مسئله چقدر سنگین است! چقدر جدی است! حضرت آقا در بیانیه چه نکته‌های را می‌خواهند برای چهل سال آینده باز کنند؟ مطلبی است بسیار عمیق و گسترده که باید بر روی آن خیلی پژوهش‌ها انجام شود و این‌ها تبدیل به یک فضای عملیاتی شوند.

ظاهر و باطن احکام الهی

در این روایت می‌فرماید که: «البته قرآن ظاهری و باطنی دارد، پس همه آن‌هایی که در قرآن حرام آمده، این‌ها ظاهر قرآن است، باطنشان ائمه جُور است؛ و هر چه که در قرآن در مورد حلال احکام آمده است، این‌ها ظاهر قرآن است و باطنشان ائمه حق است»؛ حالا این می‌خواهد چه چیزی را بفرماید؟ از این حرام، از گوشت خوک می‌خواهم فرار کنم، بحث این نیست که خوک مثلاً انگل دارد، فلان دارد، مثلاً میکروبی دارد، خدا هم ماشاءالله قبل از هزار پانصد سال به ما گفته حالا مردم می‌فهمند چه [فرموده؟] قرآن مثلاً علمی است! این‌ها آن خورده ریزه‌های بحث هستند. حضرت می‌فرماید اگر گفتند از گوشت خوک فرار کن، اگر بتوانی با معرفت، با بینش و با نگاه‌های فطری اگر برایت باز بشود خواهید دید که از امام جُور فرار می‌کنید، بحث وسیع‌تر از این حرف‌هاست. مگر گوشت خوک در کره زمین چقدر پیدا می‌شود که مثلاً قرآن خودش را بخواهد معطل چهار تا پوست خوک بکند؟ اگر می‌فرماید گوشت مثلاً فلان حیوان حلال است، یا نماز فلان احکام را دارد، می‌خواهد من را به امام عدل برساند، اما من جوری باید به این‌ها بینش پیدا کنم، جهت‌گیری پیدا کنم تا من را به او برساند. این‌ها احکام ظاهری است که برای یک حکومتی [است] که می‌خواهد در پیش رو ظهور کند.

علی ای حال، خدا توفیق داده عزیزان، سروران که بدون هیچ توقعی از هیچ شخصیت سیاسی، قدرتی، مقامی، موقعیتی، خالصاً لوجه الله انجام وظیفه می‌کنید، اگر کسی هم بخواهد مردم آزاری بکند، حسادت کند، بخواهد تهمت بزند، بخواهد کارشکنی کند باید فردا پاسخگو باشد، بدون حساب، کتاب و تهمت زدن که در پیش خدا این‌ها باید پاسخگو باشند.

حضرت آقا در این بیانیه می‌فرماید: «این انقلاب مدیون هیچ احدی نیست، هیچ گروهی، هیچ سیاستمداری»، این انقلاب راه انبیاست؛ دارد می‌رود بایستی همه این راه را باز بکنیم. میز و صندل، گروه، باند [نباید مانع حرکت ما باشد]. به هر حال خدا توفیق داده است، الحمدالله این قابلیت‌ها و این مسئله تربیت نفس یک روح است، یک اصل است. ان شاءالله تعالی با استفاده از اساتید اخلاق، از علمای ربانی، که ما دعوت شدیم دست به دامن آنها باشیم، ان شاءالله تعالی این چند لحظه عمرمان که قبلاً در خفقان‌ها، عبودیت ما در چند رکعت نماز و روزه و احکام ظاهری بود که قرآن می‌فرماید. الآن آن فضای گستره انقلاب که میدان عبودیت و محراب عبادت هست، با این عبودیت برای آخرتمان، برای زندگی حقیقی‌مان، ان شاءالله تعالی بتوانیم اگر خدا قبول بفرماید، روزی شهادت را نصیب کند و وفات ما را در راه خودش قرار بدهد، صلوات ختم کنید.